

المیزان خوانی جلسه صد و سی و سوم - سوره مبارکه اسراء - ۲۳/ بهمن/ ۱۴۰۲

- تکمیل بحث روایی سوره مبارکه اسراء
- بحثی در باب ترتیب و چینش سور قرآن و اخلاف علما در این زمینه
- شروع تفسیر سوره مبارکه کهف
- بیان کلیاتی از فضای سوره
- ارتباط سوره کهف و سوره اسراء
- منحصر بودن داستانهای سوره کهف
- فتنه های ۴ گانه در داستانها :
- فتنه ایمان در داستان اصحاب کهف
- فتنه مال در داستان اصحاب باغ
- فتنه علم در داستان حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام
- فتنه قدرت در داستان ذوالقرنین
- تفسیر آیات سیاق اول (آیات ۱ تا ۸)

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

تکمیل بحث روایی سوره مبارکه اسراء

جلسه صد و سی و سوم المیزان هستیم با اتمام بحث روایی سوره اسراء و شروع سوره کهف. یکی دو تا روایت را گفتیم که حتما امروز با هم بخونیم.

یه بحث روایتی داره علامه در مورد تفریق آیات قرآن "وَقْرَأْنَا فَرَقْنَاهُ" که توی سیاق آخر داشتیم. جلسه پیش خوندم "وَقْرَأْنَا فَرَقْنَاهُ لِنَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ" که میخوایم این رو الان باز کنیم ان شاء الله.

یکی این تفریق و تقسیم قرآن به آیات و سوره هست، این تقسیماتی که قرآن داره، اجزایی که تقسیم شده مثل ۳۰ جزئی که داریم و هر جزءمون هم ۴ حزب هست هر حزبمون ۱۰ تا قسمت داره و این تقسیم‌بندی‌هایی که بعداً انجام شده. اما این تقسیمات جزو و حزب و عشر یعنی تقسیمات زیرمجموعه حزب، تقسیم‌بندی علماست از اوایل تاریخ صدر اسلام بعد از پیامبر اینا اومدن این تقسیم‌بندی را برای سهولت ارتباط با قرآن انجام دادند. اما چیزی که در خود قرآن هست دو تا تقسیم بندی هست یعنی از ابتدای نزول ما حزب را نداشتیم، جزء را نداشتیم، چیزی که خود قرآن اونو تقسیم‌بندی کرده با نزول، آیه و سوره هست و این تقسیم‌بندی از جانب خداوند متعال هست. مثلا اسم سوره خودش یک بخش هست به فرض در ابتدای سوره نور میفرماید که "سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا" یا "قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ" یعنی اسم سوره و اون واحد تقسیم‌بندی قرآن را آورده. بعد توی ادبیات حضرت پیغمبر اسلام و صحابه و ائمه معصومین علیهم‌السلام همین دو تا لفظ هست یعنی سوره و آیه. جزء و حزب و اینها را این بزرگواران فرمودند.

پس دو تا از حقایق قرآنی که تقسیم‌بندی داریم به این شکل هست. هر کدوم از این سوره‌ها با "بِسْمِ اللَّهِ" شروع شده هر کدوم از این سوره‌ها یک غرض خاصی داره و اصلا هم از این غرض و از اون قاعده و اینکه با "بِسْمِ اللَّهِ" شروع بشه و با "بِسْمِ اللَّهِ" سوره بعدی سوره تموم بشه تخلف نداشته یعنی این یک قاعده همیشگی توی کل قرآن هست غیر از سوره توبه که "بِسْمِ اللَّهِ" نداره و خب دلیل خاص خودش را داره، بقیه سوره‌ها، هر فصل یک سوره اتمام و آغازش با یک "بِسْمِ اللَّهِ" هست هر سوره با "بِسْمِ اللَّهِ" شروع میشه با "بِسْمِ اللَّهِ" سوره بعد تموم میشه. بعضی‌ها معتقدند که سوره توبه ادامه سوره انفال هست حالا یه بحثهای تخصصی هست بین علما کاری به این نداریم.

از خانم امسلمه همسر گرامی حضرت رسول روایت شده که رسول خدا آخر هر آیه وقف می‌کردند. و روایت صحیح اومده که سوره حمد هفت آیه هست. یکی از معدود روایاتی هست که برای سوره حمد تعداد آیه شده و

ما برای بقیه سوره‌ها تعداد آیه، مشخص به شکل روایت نداریم. سوره حمد هفت تا آیه هست و آیه اولش "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" هست و این نکته در قرآنه‌های عثمان طه هم که برای اهل سنت هست (دقیقه ۵) در واقع نوشتنش، تألیفش و تدوینش رعایت شده و کلمه "الْحَمْدُ لِلَّهِ" و آیه "الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" آیه شماره دو هست اگر دقت کرده باشید. دومین آیه سوره حمد به شکل شماره‌گذاری شده "الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" هست. پس به اشتباه نگین آیه اول "الْحَمْدُ لِلَّهِ" هست. این یه نکته بسیار مهم روایتی هست. و سوره ملک هم باز توی روایت داریم مثل سوره حمد تعداد آیاتش مشخص هست. عرض میکنم اکثر سوره‌ها تعداد آیات را توی روایت نداریم یکی دو تا سوره به این شکل عنایت شده بهشون. سوره ملک ۳۰ آیه هست یعنی با بسم‌الله‌ش، باید دقت کنید.

در باور شیعه "بِسْمِ اللَّهِ" جزء سوره هست و اولین آیه سوره هست. منتها در قرآن اهل سنت، در قرآن عثمان طه که توی دست و بالمون هست فقط سوره حمد هست که شماره گذاریش درسته یعنی "بِسْمِ اللَّهِ" شماره یک هست "الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" شماره دو هست.

بعد علامه میفرمایند که این قطعات، تکه‌های سوره مثلا هر چند تا آیه که محور مشخص دارند، به اختلاف سیاق‌ها، مختلف میشن، یه کلمه به خاطر اون سجعش یعنی آهنگ آخر آیه، خودش یک آیه به حساب میاد مثل "مُدْهَامَتَانِ" در سوره الرحمن خودش یک آیه هست. حتی کلام ناقص هم باشه یه آیه حساب میشه پس بعضی از تقسیم‌بندی‌های آیات به خاطر سجع انتهای آیه هست. این هم توسط حضرت پیغمبر انجام شده می‌گه "الْحَاقَّةُ (۱)" همچنین، "الْحَاقَّةُ (۲) وَمَا أُدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ (۳)" به این ترتیب میبینیم که سوره بقره ۲۸۶ تا آیه داره، سوره آل عمران ۲۰۰ تا آیه داره و حالا سوره اسراء که خوندم ۱۱۱ تا آیه داره، کاری نداریم.

سوال: چرا در نماز آیات گفتند که "بِسْمِ اللَّهِ" آیه؟ پاسخ: اتفاقا بعضی از مراجع "بِسْمِ اللَّهِ" را آیه حساب میکنند بعضی‌ها نه، این اختلاف فقهی هست ولی در شروع سوره، "بِسْمِ اللَّهِ" جزو سوره هست.

بعد علامه ادامه میدن که تعداد آیه‌های قرآن در موردش ما نص، (نص یعنی یک دلیل صریح) ما نص متواتر نداریم که یک یک آیات را معرفی کنه. عرض کردیم غیر از سوره ملک و سوره حمد که توی روایت هست و دو سه تا سوره اینجوری مرز آیات مشخص نشده. روایات محدودی داریم البته چون خبر واحد هستند ما توی این زمینه بهشون اعتنایی نمی‌کنیم. به خاطر اینکه اهل مکه با اهل مدینه با شامی‌ها با بصری‌ها و کوفی‌ها با هم زیاد اختلاف نظر دارند در تعداد آیات. مکی‌ها اومدن از ابن‌کثیر، مدنی‌ها اومدنند از ابی‌جعفر، یکی از یک شخص دیگه، اهل شام اومدنند از ابی‌دردا گرفتند تعداد آیات را. پس ما تعداد آیات را به شکل نص متواتر نداریم و اون چیزی که از حضرت علی علیه‌السلام در عدد کوفی‌ها نقل شده باز هم چند تا روایت هست که با هم تعارض

دارند. اما اینو عرض کردم از همه اهل بیت ما این را داریم، رسیده به ما، که در هر سوره "بسم الله" جزو اون سوره هست و یکی از آیاتش هست در این شکی نیست. به حساب کوفیان تنها "بسم الله" فاتحه، سوره حمد جزو سوره هست مابقی به حساب نمیاد اما بقیه مثلا بعضی از روایت‌های مدنی اومدن گفتند که جزو سوره هست و این شده یکی از اختلافات فقهی. و اگر شما توی کشورهایی که حالا اهل سنت هستند مثل عربستان تشریف ببرید می‌بینید نماز خودشون را، وقتی که نماز می‌خوانند بدون "بسم الله" می‌خوانند. (دقیقه ۱۰) یعنی اونها، اکثریت عربستان زیرمجموعه حنبلی‌ها هستند سلفی‌ها، قائل به این نیستند که "بسم الله" جزو سوره حمد هست، حالا با بقیه سوره‌ها کاری نداریم. "بسم الله" را که اکثریت اهل سنت هم به این قائل هستند حنبلی‌ها قبول ندارند.

سوال: حزب ۱۰ قسمت هست، اسم هر قسمتش عشر هست. الان اینو دیگه توی قرآن ندارید، عشرها را ندارید. بحثهای مفصلی هست علامه میگه بحثهای بی‌فایده‌ای هست، اساسشون هم تقسیم‌بندی آیاتشون هست.

سوال: عشر یعنی چی؟ پاسخ: عشر یعنی ده، هر حزب را ده تکه کردند.

بحثی در باب ترتیب و چینش سور قرآن و اخلاف علما در این زمینه

اما سوره‌ها، ترتیب سوره‌ها، باز نظر هست. چینش سوره‌ها پشت هم، بعضی از این سوره‌ها را ما به شما و حیانی داریم مثل حوامیم، مثل توبه و انفال. انفال، توبه، یونس این سه تا را از روایت، از پیغمبر اکرم داریم. و ترتیب نزول، این رو، اون قرآنی که گفتیم مصحف علی هست به نام مصحف علی در اون رعایت شده، قرآنی که ما داریم ترتیب نزول درش رعایت نشده. شما همین الان هم حالا چون من نمیخواهم وقت کلاس را بگیرم برید توی نت اینو سرچ کنید ترتیب نزول، اینو الحمدلله داریم. از ۸۵ تا سوره مکی بعضی‌ها ۸۴ تا بعضی‌ها ۸۵ تا، مثلا اختلاف هست بین مطففین یعنی درباره مطففین که مکی هست یا مدنی هست یا بین راهه، کاری نداریم. توی مدینه هم ترتیب سوره‌ها را داریم کافیه شما خودتون برید دنبالش پس بر اساس ترتیب نزول، یه ترتیبی داریم.

اما اون چینشی که این سوره را پشت فلان سوره قرار بدیم بعد از فلان سوره قرار بدیم بعضی‌هاش را ما از طریق روایت داریم پس می‌گیم و حیانی هست اما اکثریت چینش سوره‌هایی که الان داریم اصطلاحا بهش می‌گیم اجتهادی. یعنی بر اساس نظرات شخصی علماست. نشستن با همدیگه عقل‌هاشون را گذاشتند روی هم و این ترتیب بندی را ترتیب دادند و حالا اینها یه بحثهایی هست که من واقعا می‌خواستم به شکل کلی بهش اشاره کنم، خیلی نمی‌خواستم وارد جزئیات بشم چون اختلاف درش زیاد هست، مخصوصا بین علمای قرن سوم تا قرن نهم. این مقطع اختلاف خیلی زیاد هست.

زوج سوره‌ها مثلا مثل سوره‌های ضحی و انشراح، اینها با هم هستند چند تا دونه داریم یه چند تا زوج سوره مثل توبه و انفال، مثل حوامیم پشت سر هم هست هفت تا سوره؛ بقره، آل عمران، که حضرت پیامبر فرمودند که دو تا کوه یا کوهان بزرگ قرآن هستند، زهرابین بهشون میگیم، به این شکل داریم. ولی بقیه سوره‌ها چینشش توسط علماست. فیل و قریش. خب این از بحث سوره اسراء که جزو مسبحات حسابش کردیم.

شروع تفسیر سوره مبارکه کهف

و بریم سراغ سوره کهف که با اسراء خواهر و برادر هستند اصطلاحا. (دقیقه ۱۵)

سوال: یه خواهش داشتم نمی‌دونم امکان پذیر باشه یا نه، میشه قبل از اینکه وارد سوره کهف بشیم یه کمی از سوره اسراء تدبر هم بگید؟ نکاتی حالا تدبری. یکی این موضوع را میخواستیم بگم یکی هم راجع به یک حدیثی هفته پیش شما فرمودید مربوط به اون آیات آخر بود که بحث اسما بود یه نکته‌ای را اگر اشتباه نکنم فرمودید که وقتی که اسما را یعنی فقط اون اسم خونده بشه بدون توجه، اون شرک هست. اینو نمی‌دونم درست متوجه شدم یا نه؟ اینو اگر توضیح بدید ممنون میشم. پاسخ: ببینید اسم مثلا من بگم یا رازق بعد رازق هستی توی ذهنم نباشه یعنی خدایی که صفت رازقیت را داره توی ذهنم نباشه که خب شرک هست، اون خیلی سنگین نوشته برای یک بحث کلامی هست من عمدا سریع ازش گذشتم که درگیر نشید.

سوال: ذهنم رفت سمت اینکه ممکنه ما نماز بخونیم دعا بخونیم این حالت لقلقه زبانی داره یا همین ذکر؟ پاسخ: مسما را باید در نظر بگیریم. مثالها را یادتون هست گفتیم اسم نون برای ما نون نمیشه. یعنی ما با گفتن اسم نون سیر نمیشیم. خود نون را می‌خواهیم. پس مسما مهم هست. ذات خدا، ما وقتی داریم میگیم یافتاح یا رزاق یا مثلا ستار العیوب، این اسم را بذاریم روی خود خدا. قائل بشیم که خود خداوند ستار العیوب هست اگر شما به غیر از خدا موجود دیگری را، وجود دیگری را در واقع بخوانیم میشه شرک دیگه.

سوال: می‌خوام ببینم برداشت من درسته یا نه، چه ذکر لسانی چه نماز، حالا هر آنچه که به زبان میگیم بدون توجه که داریم میگیم این هم یعنی؟ پاسخ: شرک نیست. شرکهای خفی که همه‌مون داریم ممکنه دسته‌بندی های شرک خفی باشه شرک جلی نیست. شرکهای خفی هست بله ما خدا را می‌خوانیم ولی خدا را نمی‌خوانیم. یعنی توجه نداریم داریم چه کاری انجام میدیم.

نکات تدبری هم فوق‌العاده الان وقت میگیره چون خیلی از نکاتش را گفتیم. حالا من خودمم یه بررسی انجام دادم، اونو بذارید توی گروه با بدید به خانم عاصم یا به بنده. چون آیات زیاده من بخوام دسته‌بندی تدبری آیات را داشته باشم سه جلسه، چهار جلسه و قتمون را میگیره.

دوستان: ولی کاش برای سوره‌ها این کار را میکردیم وقتی تفسیر سوره‌ها تموم میشد حداقل، می‌دونم وقت گیر هست، زمان ازتون میگیره. کاشکی راجع به تدبر سوره‌ها هم یک جلسه صحبت می‌کردیم خیلی ملموس تر میشه برامون.

استاد: حالا به فرمایش دوست عزیزمون خانم عجایی عزیز که عضو فعال کلاسمون هستند من یه جمع‌بندی کلی تدبری همین ابتدای کار از سوره کهف ارائه بدم بعد بریم سراغش. خیلی کلی.

بیان کلیاتی از فضای سوره

ارتباط سوره کهف و سوره اسراء

تقسیم‌بندی آیات را بگیم. (دقیقه ۲۰) یک شکل کلی بگم. سوره کهف سوره داستانهاست و گفتیم از لحاظ رابطه با سوره اسراء کاملا رابطه خونی دارند به قول معروف. یکی مصداق سوره شب هست و یکی مصداق سوره روز. و توی روایات تاکید شده که سوره اسراء را شب جمعه و سوره کهف را روز جمعه بخونید. رابطه بسیار نزدیکی دارند و توی تدبر هم این دو تا سوره را با هم کار میکنند.

منحصر بودن داستانهای سوره کهف

سوره کهف معروفه به سوره داستانها. داستان‌هایی هم که توی این سوره اومده بر خلاف دیگر داستانهای قرآن در هیچ کجای قرآن تکرار نشده. چهار تا داستان داره حالا دارم اینها را تند تند میگم چون فایل را پیدا نکردم. چهار تا داستان داره داستان اصحاب کهف هست یا یاران غار، داستان صاحب اون دو تا باغ، دو تا دوست هستند که یکیشون صاحب مال و باغ و ثروت هست و یکیشون نه. و داستان حضرت موسی و حضرت خضر و اون جوانی که در مجمع البحرین به حضرت موسی می‌پیونده و داستان ذوالقرنین. یعنی چهارتا داستان داره و هر چهارتا داستان یه محور اساسی داره.

فتنه های ۴ گانه در داستانها

فتنه ایمان در داستان اصحاب کهف، فتنه مال در داستان اصحاب باغ، فتنه علم در داستان حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام، فتنه قدرت در داستان ذوالقرنین
این چهار تا داستان هر کدوم یک محور اساسی دارند و هر کدومشون یه فتنه‌ای توشون هست فتنه‌ای که باعث آزمایش میشه، فتنه، فتنه‌های چهارگانه. یعنی سوره کهف را به نام فتنه‌های چهارگانه ما شروع میکنیم.

یکی اینکه خود داستان اصحاب کهف را اگر فتنه‌بین باشیم می‌بینیم که اصل دین در ماجرای اصحاب کهف مورد فتنه هست یعنی اینها دینداری‌شون مورد آزمایش و ابتلا بود. اون شش نفری که یا هفت نفری که خروج کردند و از دیار خودشون جدا شدند به دین مسیحیت بودند. حالا همه ماجرا که ان‌شاءالله در سوره بهش خواهیم رسید فتنه در دین هست یعنی آزمایش و ابتلا در دین هستش. پس این یکی از فتنه‌ها، فتنه دین و اعتقاد و باورهای حقه.

اگر بخواهیم داستان صاحب دو تا باغ را در نظر بگیریم فتنه‌ش را ببینیم حالا شما بگید فتنه‌ش چیه؟ فتنه اون دو تا رفیقی که یکیشون دو تا باغ داره جنتین، اون فتنه‌ش چیه؟ مال هست. احسنت. میشه مال و نعمت و ثروت. فتنه داستان حضرت موسی و خضر چیه؟ علم هست، ما فتنه علم را داریم و حالا به قول خانم زواری باطن اعمال. یه فتنه دیگه هم داریم (دقیقه ۲۵)

فتنه مربوط به داستان ذوالقرنین، این چیه؟ قدرت.

پس چهارتا فتنه هست یکی دین هست یکی مال هست یکی علم هست یکی قدرت.

پس کل سوره را با این چهارتا فتنه بخونیم یعنی ما با فتنه‌های مختلف در طول دوران زندگی‌مون مواجه هستیم و امتحان میشیم با اینها. فتنه به معنای بلا و بدی نیست، فتنه به معنای آزمایش. و این میشه مثلاً حالا موضوع کلی سوره. و براساس نظر علامه کل سوره با این چهارتا فتنه، انذار هست. بار انذاریش بیشتر هست. بار تبشیریش کمتر هست چون سوره مکی هست. شروعش هم با یک انذار تند و تیز هست و مخاطبش هم معمولاً کسانی هستند که شرک دارند به شکل جلی و برای خدا فرزند قائل هستند از قبیل مشرکان، وثنی‌ها، نصارا و یهودی‌ها. که هر کدام توی اعتقادات خودشون برای خدا فرزندی قائل هستند. نصارا که خب حضرت مسیح را فرزند خدا میدونند. یهودی‌ها عزیر را پیامبری به نام عزیر و وثنی‌ها هم که ملائکه را فرزندان خدا میدونند.

سوال: برای به دست آوردن این چهارتا، سوره اسراء را باید پیروی کرد؟ استاد: بله؛ اصلاً پشت هم هستند این دو تا سوره را می‌گن اصلاً جدا نکنید از هم. خواهر و برادر هستند. شب و روز هستند، با همدیگه تکمیل میشن. این اون نکته کلی سوره هست که گفتیم با چهارتا فتنه می‌خواهیم سوره را شروع کنیم. حالا برگردیم به سیاق اول.

تفسیر آیات سیاق اول (آیات ۱ تا ۸)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ۱ " الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ﴿۱﴾ "

سیاق اولمون یک تا هشت هست. علامه توی بیانش میفرماید که انذار و تبشیر هست و همون دو تا آیه اولش این بوی انذار و تبشیرش خیلی زیاد هست. و کل سوره بحث نفی فرزند را که هم توی سوره اسراء خیلی ضمنی بهش اشاره شده بود اینجا هم داره خیلی مفصلتر، نفی فرزند داشتن خدا. که هم دوگانه پرستان هم نصارا و هم یهودی‌ها مخاطب این سوره مکی هستند.

کلمه عَوَج و عَوَج یعنی هم با فتحه بخونم هم با کسره کلا به معنای انحراف هست. کج و معوج که شنیدید. جناب طبرسی در مجمع‌شون میفرمایند که عَوَج کجی چیزهایی هست که محسوس هست و قابل دیدن هست مثل کجی چوب. یا توی فرهنگ عرب کجی نیزه. از کلمه عَوَج استفاده میکنند. اما اگر با کسره باشه یعنی عَوَج باشد در امور نادیدنی یعنی نامحسوس مثل اعتقادات و سخن گفتن‌ها.

از این تعریف بهتر جناب راغب دارند در مفردات خودشون و علامه اونو بیشتر قبول میکنند. میگن حتی چیزهایی مادی اگر محسوس باشند یعنی مشهود باشند یا به آسانی دیده بشن، به راحتی دیده بشن، میشه عَوَج اگر به آسانی دیده نشن چه اعتقادات باشه چه مواد باشه، میشه عَوَج. مثلاً زمین مسطح کجی داره که به راحتی دیده نمیشه اینو بهش میگن عَوَج.

از این تعریف کاملتر تعریف امین‌الاسلام شیخ طبرسی هست. (دقیقه ۳۰) یعنی هر چیزی که به راحتی دیده بشه میشه عَوَج، به راحتی دیده نشه اعتقادات هم شامل میشه، مواد و مادیات را هم شامل میشه به اون می‌گیم عَوَج. پس آیه "لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَ لَا أَمْتًا" درسته عَوَج آورده اما راجع به سطح زمین هست. سطح زمین مسطح، خدا میگه که من یه جاهایی از زمین را صاف صاف کردم هیچ عَوَجی درش نیست. پس این راجع به مادیات هم هست. درست شد؟

توی قرآن عَوَج نیست. یعنی چی؟ و قیم هست. خدا با حمد شروع کرده این سوره را مثل بقیه حامدات. خودش را ستوده، خدا خودش را در این سوره ستوده. یه کتابی را بر بنده خودش نازل کرده که هیچ انحرافی درش نیست. قیم مصالح بنده هاش در زندگی دنیا و آخرت هست این کتاب. قیم هست.

"قِيَمًا" از ریشه قَوْم هست قدیم قیم را یه تیکه چوب می‌گفتند یه چوب نسبتاً ضخیم و محکم می‌داشتن کنار نهال تازه کاشته شده و این نهال را به اون می‌بستند. دیدید؟ به اون می‌گفتند قیم. کار قیم چیه؟ که نذاره اون نهالی که می‌خواد رشد کنه و قد بکشه و ساقه اش قطور بشه این کج بشه و بیفته یا انحرافی درش به وجود بیاد. قرآن و این کتابی که خدا بر پیغمبرش نازل کرده این نقش را داره.

هر مفهومی در سوره اسراء داریم معادلش را در سوره کهف هم داریم میشه پیدایش کرد، غیر از داستانها که خود داستانها فتنه‌هاست. ما اصل موضوع را می‌گیریم نه خود داستان را. فتنه‌ها را باز توی سوره اسراء داریم هم فتنه دین هم مال هم قدرت هم علم. خب پس هر چی که توی جوامع بشری به نام صلاح و سداد، سداد یعنی

سدید و محکم، به چشم میخورده همه از برکت انبیاست. و مخصوصا پیغمبر اسلام یه علم نافع دادند یه عمل صالحی را در بشر به وجود آوردند که مخصوص خود اون کتاب و اون نبی هست. خدا با انبیائش بر ما خیلی منت گذاشته و به خاطر این منتهایا همیشه "الْحَمْدُ" الف و لامش الف و لام استغراق هست کل یعنی کل الحمد، هر چی حمد در روی زمین هست که مربوط به بشر هست و همچنین مخلوقات همه مال خداست.

"وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا" له به چی برمیگرده؟ به کتاب، به قرآن. این جمله "وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا" جمله حالیه هست. ذوالحالش چیه؟ خیلی راحت. کتاب هست. ذوالحال کتاب هست. کلمه "قِيَمًا" حال هست حال بعد از حال یا حال دوم. اینم ذوالحالش کتاب ه. دو تا حال داریم "وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا" و حال دوم "قِيَمًا"

خدا در مقام ستایش خودش هست یه کتابی نازل کرده به صفت نداشتن اعوجاج و کجی متصفش کرده و بر تامین مصالح جامعه بشری اون را قیمی ستوده. "قِيَمًا" یعنی باعث دوامشون و قیامشون میشه. تامین مصالح بشری. کسی که قائم هست حواسش هست مصالح اون را، قائم بر چیزی هست مصالح اون شی و اون چیز را تامین می کنه. (دقیقه ۳۵)

اما یه سری اختلاف مفسرین اینجا دارند. مثلا "قِيَمًا" را راجع بهش صحبت دارند. بعضی ها گفتند "وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا" واو، واو حالیه نیست این صله هست. کلمه "قِيَمًا" فقط حال هست. با این معنا اینطور میشه که هم آن خدایی را که برای کتاب، در حالیکه قیم هست، اعوجاجی قرار نداده.

یا حتی بعضی ها اومدند "قِيَمًا" را حال هم نگرفتند گفتند که یک مفعولی هست برای یک فعل مقدر. میگن منصوب مقدر. یک فعلی توش داریم که این مفعول برای اون هست. میگه حمد اون خدایی را که برای کتاب هیچ اعوجاجی را قرار نداده اون رو قیم قرار داده (اونچه که مفعولی معنا کرده) آن را قیم قرار داده. علامه میگه اینم غلط هست.

بعضی ها اومدند گفتند تقدیم و تاخیر به کار رفته، این نظر مال سیوطی هست. دقت کنید میفرماید که انزل الكتاب قیما و لم يجعل له عوجا. یعنی قیما را آورده جلو. و علامه میگه بدترین نظریه هست یعنی یه جورایی اینجا سیوطی را زیر سوال برده. بدترین نظریه هست. اصلا میگه چرا باید همچین تقدیم و تاخیری شما قائل بشید قیما را بیارید جلو؟ به خاطر اینکه اعوجاج مقدم هست، نداشتن کجی در کمال قرآن اول میاد بعد قیما که همیشه مصالح جامعه بشری. بله ویژگی خود قرآن. پس اول عدم اعوجاج هست که قرآن به ذات داره فی ذاته داره و بعد قیما هست که قرآن خارج از ذات در مورد جوامع بشری داره یعنی به خودی خود هیچ کجی توش نیست و وقتی کجی توش نیست میشه قیم جوامع بشری. گرفتید چی شد؟ علامه میگن تقدیم و تاخیر نباید باشه چون اول اعوجاج مهم هست، نداره قرآن، بعد قیم هست. چرا سیوطی اومده اینو جابجا کرده؟

بعد کلمه "عَوَجًا" را ببینید تنوین داره نکره هست و در سیاق نفی هست "وَلَمْ يَجْعَلْ" لم و لما، نفی می کنند فعل را. قرار نداده خدا درش یک اعوجاجی "وَلَمْ يَجْعَلْ"

دوستان عربی دانه‌ها بلدند، نکره در سیاق نفی چی میگه؟ یه قاعده کلی هست. نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کنه یعنی ما ازش عام میگیریم. قاعده را نگفتم ولی اشاره کردم. بحث کل هست افاده عموم. نکره در سیاق نفی اسم قاعده‌اش اینجوری هست. اصلا قاعده را اینجوری یاد بگیرید. نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کند. پس قرآن کریم حالا می‌خواهیم عمومی معنی کنیم. قرآن کریم در تمامی احوال، از همه جهات، مستقیم هست و بدون اعوجاج هست در لفظش فصیح هست، در معنایش بلیغ هست، در هدایتش موفق هست، در حجتها و برهانهاش قاطع هست، در امر و نهی خیرخواه هست، در قصص و اخبارش صادق هست و بدون اغراق هست، در قضاوتش فاصل بین حق و باطل هست از دست‌برد شیطان‌ها محفوظ هست از اختلاف در مضامینش به دور هست، نه در عصر نزول دست‌خوش باطل شده نه بعد از اون. ببینید یه دونه کلمه "وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عَوَجًا" را ببینید چقدر علامه قشنگ باز کرده. (دقیقه ۴۰)

بعد میفرماید که "قِيَمًا" به معنای کسی هست که مصلحت چیزی را تامین کنه آموزش را تدبیر کنه مثل قییم خانه که قائل به مصالح خانه هست که اهل خونه در امور خودشون به اون مراجعه می‌کنند. کتاب قییم پس میشه کتابی که مشتمل بر معانی قیمی باشه. و آنچه قرآن کریم متضمن آن است اعتقاد حق و عمل صالح یعنی ایمان و عمل صالح. "يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ" دین اسلام هم همینه دیگه یعنی بعد از قرآن، دین اسلام. دین با قرآن اومده میگه "فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ" یعنی صفت قییم را برای دین هم آورده. پس کتاب قییم متضمن دین قییم هست که بر ما مصالح دنیایی و آخرتی آورده. اما آیه بعد.

آیه ۲ "قِيَمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا" (۲)

"قِيَمًا" را علامه با حال گرفته برای اون آیه یک. می‌بینیم که اینجا شماره گذاری متفاوت هست یعنی باید بعد از "قِيَمًا" شماره را میداشته. چرا آیه را تا الان تفسیر کردیم خانم عجایی. گفتیم انذار و تبشیر در کل سوره هست که با دو تا آیه اول بار انذاریش بیشتر میشه. پس اون عدد یک را شما اگر توی قرآن باز کنید ببینید آیه یک درستش این بود که با توجه به تفسیر علامه و با توجه به نظر شیعه، یک را باید ما بعد از "قِيَمًا" بذاریم یعنی به این شکل بخونیم.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا دُونَ مَا فِيهِ مِنْ لَدُنْهُ "لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ" آیه به این شکل هست. حالا لام، لام چیه؟ بعضی‌ها اومدند اینو اینطور معنی کردند. این کتاب را تامین فرستاد تا کافران را از عذابی شدید که از ناحیه خدا صادر می‌شود انداز نماید و مثلاً تقدیر بوده لینذر الذین لایعملون الصالحات تا بترساند کسانی را که عمل صالح نمی‌کنند.

چرا کتاب قیم هست؟ توضیحش را دادیم و مستقیم هست و مستقیم هم نازل شده یعنی قوام داره. و اگر قوام نداشت نمیتونست انداز و تبشیر داشته باشه. بَأْس یعنی به معنای شدت و سختی. این جدایی تاکید بر عوج نداشتن و سپس "قِيمًا" بر این ویژگی محکم سوار میشه. عرضم اینه که لینذر مفهوم دوم هست یکی حرف جدید هست. "قِيمًا" را اگر بعد از "وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا" میاورد بهتر بود. نظر شیعه هست دیگه. بگذریم. اجر حسن بهشت هست. اجر حسن کنایه از بهشت هست.

آیه ۳ " مَا كُنْتُمْ فِيهِ أَبَدًا (۳) "

و توی آیه بعد (دقیقه ۴۵) همین بهشت را جور دیگری تعریف می‌کنه میفرماید که "مَا كُنْتُمْ فِيهِ أَبَدًا (۳)" این جمله "مَا كُنْتُمْ فِيهِ أَبَدًا (۳)" مال همون بهشت هست یعنی همون اجر حسن‌هایی که داره ازش یعنی از بهشت داره یاد می‌کنه.

آیه ۴ " وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (۴) "

شروع شد یعنی بحث کلی سوره از اینجا هست. یعنی اولش با دوتا آیه اندازی، بعد میاد راجع به کسانی که شرک جلی دارند بخصوص اونهایی که برای خدا شریک فرزندی قائلند. یعنی خدایی که فرزند داره. "وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (۴)" گفتیم سه دسته هستند اینجا. یهودیان، مسیحیان و وثنی‌ها، مشرکان، بت پرستان. هر کسی که قائل باشه ک خدا فرزندی داره چه اونهایی که مثل مشرکان ملائکه را دختران و پسران خدا قرار میدن یا اونهایی که حضرت مسیح را برایش پدر و پسر روح‌القدس، قاعده تثلیث، برایش فرزندی قائل هستند یا یهودی که عزیر را پسر خدا میدونند پس هر سه تا گروه مشمول این آیه هستند. یهودها الان این اعتقاد را ندارند. داخل پرانتز این نکته را عرض کنم. یهود الان ممکنه بیان بگن ما کی گفتیم عزیر پسر خداست؟ اصلاً اعتقادات الان یهود با اعتقادات زمان نزول تورات خیلی متفاوت هست. منتها یهود، اول

و آخرشون یه چیز هست مثل یک زنجیره بهم متصلند. یعنی اعتقادات اولین های یهود یعنی متقدمین، همونایی هستند که متأخرین بهش اعتقاد دارند یا قبولشون دارند یا تأیید می کنند.

آیه ۵ "مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (۵)"

"مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ" کیا؟ همین سه تا گروهی که عرض کردم. یه لحظه اجازه بفرمایید.

در آیه ۱۰۱ سوره انعام میفرماید "بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً ۗ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ۗ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ"

این آیه "مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ" با این آیه ۱۰۱ سوره انعام با هم اشتراک مفهومی دارند و واقعا اینها معتقد هستند که خدا فرزند داره یعنی شرافتی و تشریفاتی نیست. مثلا بگیم که به فرض مثلا فلانی پدر این قضیه هست، نه، شرافتی نه. واقعا برای خدا فرزند گرفتند و فرزنددار شده یعنی خدا یه زایشی داشته و فرزندى از او متولد شده. توی این آیه داره اینها را یکی یکی رد می کند اولاً که این سخن را از روی نادانی زدند "مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ" نه خودشون نه پدرانشان، بعد دروغ میگن علاوه بر جهل، کذب هم هست. همه شون از خلف و سلف یعنی خودشون و پدراشون علم ندارند چون اینها تا بهشون ایراد می گرفتند می گفتند (دقیقه ۵۰) این دین آباء ما هست این همون چیزی هست که پدران ما بهش قائل بودند، داره هم اعتقاد خودشون را نفی می کنه هم اعتقاد پدراشون را.

"كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ" این سخن اینها که خیلی بزرگ هست از لحاظ اون باطل بودنش، سخن خیلی خطرناکی هست و برای مذمت داره این حرف را میزنه. خیلی جرأت کردند بر خدای سبحان که همچین حرفی زدند، برای خدا شریک قائل شدند برای خدا تجسم قائل شدند خدا را جسم فرض کردند که زایشی داره و فرزندى از او متولد میشه. خیلی جرأت کردند همچین حرفی زدند.

"كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ" چه کلمه عجیبی، کلمه اینجا یعنی اعتقاد. بعضی ها میگیم فرزند حقیقی بعضی ها حتی شرافتی، این شرافتی هم مشکل داره. یعنی قائل به زایش نیستند اما برای خدا شرافتی، تشریفاتی، احترامی، فرزند قائلند. این هم غلط هست. می خواستند مثلا بحث تقرب را پیش بیاورند می گفتند مثل همین اعتقاد یهود، عزیر. عزیر را اینها نمیگن فرزند مستقیم خداست احترام و تشریفاتی که براش قائل هستند، از این باب هست، یعنی عزیر را فرزند تشریفاتی خدا میدونند، یهودیان. مثلا یهود خودشون میگن که "نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبُّهُ" ما پسران خدا هستیم و دوستان خدا. این حقیقی نیست فرزند حقیقی نیست اینها تشریفاتی هست احترامی هست برای خودشون خیلی احترام قائل بودند.

پس نه درسته كه بگيم فلان موجود فرزند واقعي خداست، نه درسته كه بگيم شرافتي فرزند خداست. هر دو تا اعتقاد از پايه غلط هست. "كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ"

آيه ۶ " فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (۶) "

بعد خطاب مي كنه رو به پيغمبر "فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا" "بَاخِعٌ" از كلمه بَخَعَ مياد از ريشه بخع به معنای كشتن، هلاك كردن. "بَاخِعٌ" اسم فاعل هست در نقش فعل به كار رفته. اسم فاعل اگر در نقش فعل به كار بره مفعول ميگيره براي خودش. "فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ" پس با اين حساب "نفس" ميشه مفعول "بَاخِعٌ" با اينكه اسم فاعل هست. درست شد؟ "ك" ميشه مضاف اليهش. ميگه ممكنه تو كشنده خودت باشي. ببينيد معني درستش اينه چون اسم فاعلي معني مي كنه، اما توي ترجمه روان ميگن، ممكنه تو خودت را بكشي. فعل ميארن اما اگر بر اساس لفظ معني كنند بايد اينطور بگن، كه ممكن است تو، شايد كه تو، كشنده خودت باشي.

"آثَارِ" جمع اثر، به معنای ردپا. يا اثر قدم. اثر قدم ما وقتي كه يك زميني نرم هست و جای پای ما اونجا مشخص ميشه، روش راه ميريم و اين اثر روش گذاشته ميشه به بهش ميگن اثر. كلمه "أَسَفًا" اسف به معنای شدت اندوه.

"بِهَذَا الْحَدِيثِ" كنايه از قرآن.

"فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ" دنبال اينها، تو به خاطر اين كارهاشون و رفتارهاشون خودت را داري مي كشي پيغمبر، چقدر حرصشون را مي خوري؟ چرا ايمان نميארن؟ "إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا" از شدت اندوه داري خودت را مي كشي. در واقع داره يه جورى پيغمبر را تسلي ميده از اون اندوه. (دقيقه ۵۵) دلداري ميده، تعريف در واقع داره مي كنه يه خرسندي يا اصطلاحا ميگيم تطيب و تشجيع، شجاع كردن، دلداري دادن، تسلي.

حرف "فا" را ببينيد سر "لَعَلَّكَ" اومده. فا، فا تفریع هست يعني فاي نتیجه گیری. حالا معنی؛ مثل اینکه بوی این می آید که از شدت اندوه بر اعراض کفار از قرآن و انصرافشون از شنیدن دعوت خودت را از بین ببری. نزديك هست كه خودت را بكشي، هلاك كني، پيغمبر. خب اثر درسته كه به معنای رد پا هست اما در اینجا به معنای اون رفتارشان و عملشان هست يعني استعاره به كار رفته. آيه بعد:

آیه ۷ "إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷)"

"زینة" از ریشه زنی. هر امر زیبایی هست که وقتی به چیزی منضم میشه اضافه میشه بهش یک جمالی می‌بخشه. زینت هر امر زیبایی هست که وقتی به چیزی انضمام پیدا می‌کنه بهش جمال می‌بخشه به طوری که همه به سمتش رغبت پیدا می‌کنند.

آیه ۸ "وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (۸)"

کلمه "صَعِيدًا" را هم ببینید صعيد از صعود از سعد میاد به معنای قشر زمین، پوسته زمین. کلمه "جُرُزًا" زمینی هست که بایر باشه گیاهی از توش در نیومده باشه مثل کوبیر. "جُرُزًا" هر چقدر درش تخم گیاهان کاشته بشه چیزی ازش بیرون نمیاد به عنوان گیاه. خشک خشک هست. دقت کنید عرض کردم سوره کهف، سوره فتنه‌هاست، اینجا داره آروم آروم مسیر را برای این قضیه باز می‌کنه، بحث چیه؟ "لِنَبْلُوهُمْ" که شما را یا این افراد را، این مردم را، ما هر چیزی که روی زمین قرار دادیم به عنوان زینت، که اونها را این مردمان را آزمایش کنیم. ابتلا و آزمایش. پس هدف از خلق زینت، اینکه هر چیزی زینت داره و ما به سمتش رغبت پیدا می‌کنیم، آزمایش انسانهاست و اینکه نیک و بد از هم تمیز داده بشن؛ با چی؟ با اعتقاد و عمل یعنی اعتقاد حقه و عمل صالح.

نکته جالب، اینجا علامه میفرمایند میگن که نفوس انسانی یعنی نفس ما، نفس و روحی که ما توی سوره اسراء مفصل گفتیم، نفوس انسانی اصلش علوی هست یعنی آسمانی هست مقامش بلند هست علوی هست و شریف هست اصلش و اصلا مایل نیست بیاد پایین روی زمین، دوست نداره. هرگز مایل نیست به زمین دل بنده و در اونجا زندگی کنه ولی خدا این نفس علوی را باید درگیر زمین کنه که بیان روی زمین یه سری اعمالی انجام بدن، راست و درستش از نادرستش تشخیص داده بشه، نیک و بد از هم دیگه تشخیص داده بشه، اینها عروج که میکنند دوباره به سمت خدا برمیگردند دیگه عیار پیدا میکنند "إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ"

میگه هرگز مایل نبوده که به زمین دل بنده در اونجا زندگی کنه ولی عنایت خداوند چنین تقدیر کرده که کمال و سعادت جاودانه از راه اعتقاد و عمل حق در روی زمین باشه یعنی یه بار ما را میفرسته پایین ما دوباره از این سکو پرتاب میشیم بالا. دوباره برمیگردیم پیش خدا. اینجا یه فرصتی به ما داده میشه برای اون اعتقاد و اون عمل‌مون. (دقیقه ۶۰) پس زمین توقف گاه اعتقاد و عمل ما هست این موقف برای ما هست. یک سکوی موقت اومدیم روش، اعتقاد و عمل‌مون را درست کنیم تطهیری کنیم تصفیه‌ش کنیم تا یک مدت مقرر اینجا زندگی کنیم با اون زینتهایی که خدا روش قرار داده چون دلمون نمی‌خواد اینجا زندگی کنیم خدا این زینت‌ها

را قرار داده که ما فعلا مشغول بشیم یعنی زمین برای ما قابل زندگی کردن باشه، همینجوری خودمون دوست نداریم.

بله خانم عجایی برداشت تون درسته زینت زمین برای اینکه که نفس فعلا گول بخوره یعنی بیاد پایین، البته مفهوم خوب، بیاد پایین اعتقاد و عملش را در منصفه ظهور بذاره امتحان بشه بعد بره بالا. خب همین، وابسته نباید بشه، این امتحان سخت هست. ابتلائات سوره کهف از همین جاها شروع میشه. این امتحان هست که وقتی خیلی درگیر زینت بشه بالا فراموش میشه. ما اومدیم چند روزی اینجا با این زینتها زندگی کنیم اعتقاد و عمل مون را درست کنیم بریم بالا. اونی که درگیر این زینتها میشه دیگه بالا را از دست میده، میشه مادی گرا، میشه نیهیلیسم، نمیدونم میشه ناخدا باور. همه این فرقه‌ها و این عقاید ناحق چون که زینت را می‌بینیم. عامل به وجود آورنده و خالق زینت را نمی‌بینیم.

خانم زواری میفرمایند که تا وقتی حج نرفته بودیم زمین را دوست داشتیم ولی بعد دیگه نه. احسنت خوش به حالتون با این حسنون.

بله خانم عجایی حالا به این برداشت شما هم میرسیم. این زینت را باید تبدیل به حسن کنیم یا احسن عمل کنیم. از زینتها استفاده کنیم از خوراکیها از مرکب حتی از لباس از ظاهر خودمون از زیباییهای خودمون از اطرافیان مون حتی از مسکن از کوه و دریا و دشت و باران ما استفاده می‌کنیم تا تبدیل کنیم به احسن عمل. "لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا"

یا اینجا "لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا" پس زینت برای ما یک وسیله هست هر چیزی که اطرافمون خلق شده خدا با زینت خلقت کرده که ما فعلا اینجا پاگیر بشیم فعلا موقتا استفاده کنیم، به احسن عمل تبدیلیش کنیم بعد بریم بالا. این نهایت اون هدف هست.

میفرماید که تقدیر خود را از این راه به کار بسته که او را در موقف اعتقاد و عمل نهاده به محل تصفیه و تطهیرش رسانده تا مدت مقرر در زمینش اسکان داده میان او و آنچه که در زمین هست علقه و جذبه‌ای برقرار کند، همینه که میگم زینت ما را زمین‌گیر می‌کنه، و دلش به سوی مال و اولاد و جاه و مقام شیفته گردد، اگر اینا نبود که زمین جای زندگی نبود، با کره‌های دیگه هیچ فرقی نداشت. این معنا را از اینجا آیه استفاده کردیم که میفرماید آنچه که در زمین هست ما زینت زمین قرارش دادیم و زینت بودن مادیات فرع بر این هست که در دل بشر و در نظر او محبوب باشد و دل او به آنها بستگی و تعلق یافته و سکونت پیدا کنه.

زینت به خودی خود حسن نداره اگر فاعل زینت خدا باشه همیشه اینجا زینا، یا جعلنا زینة. تبدیل میشه باز. اگر فاعل شیطان باشه "زَيْنَ لَهُمْ" یا "زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ" اونجا دیگه اصلا حسنی نداره دیگه. همش

قبح هست. (دقیقه ۶۵) فاعل زینت مهم هست. ما از زینت به فاعل زینت میرسیم یا به خدا میرسیم یا به شیطان خدای نکرده. اگر به خدا برسیم عملمون احسن میشه.

آیه چهارده سوره آل عمران خیلی قشنگ زینت را باز می‌کند "زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ۗ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ" همینه. اونجا زَيْنَ فعل مجهول هست. وقتی فعل مجهول هست معمولا به شیطان یعنی اول بعضی چیزها زینت داده شده، فاعل اصلی که البته چون خالق شیطان هم خداست، خداست.

اما بعضی از زینتها کار شیطان هست مستقیم، بعضی زینتها مستقیم کار خداست. اینجا خدا میگه "إِنَّا جَعَلْنَا" ما قرار دادیم قیافه تون را، بشره تون را، بچه‌هاتون را، مالتون را، نحوه زندگی تون را، زیبایی های روی زمین را، کوه و دریا و دشت و حتی کویر را ما قرار دادیم که شما بتونید پاگیر بشید اینجا. دل ببندید بتونید به مدت عمرتون را اینجا زندگی کنید وگرنه قابل تحمل نیست زمین.

بعد میفرماید که وقتی آن مدت معین که خدا برای سکونت‌شون در زمین مقرر کرده به سر آمد یعنی این عمرمون تموم شد یا به عبارتی آن آزمایشی که خداوند میخواست از فرد فرد آنها به عمل آورد تحقق یافت، به عمل آورد و تحقق یافت، خداوند آن علاقه به مادیات را از بین آنها محو نموده، آن جمال و زینت و زیبایی زمین را از آن میگیرد و زمین به صورت خاکی خشک و بی‌گیاه میشه. دیگه کم کم این جمال را ازش میگیره که شما بفهمید که اینجا جای موندن نبود فقط توقف بود آن سرسبزی و طراوت را از آن سلب می‌کند و ندای رحیل و کوس کوچ را برای اهلس میکوبد از این آشیانه بیرون می‌رود در حالیکه چون روز تولدشان منفرد و تنها هستند. پس اشاره به قیامت هم داره. یعنی خود قیامت، اینجوری حالا نگاه کنیم از نگاه زینتی نگاه کنیم زمین باید زینتهاش را از دست بده که ما از اینجا بکنیم. واسه همین دگرگون میشه کن‌فیکون میشه. همه چیز بهم میریزد دریاها می‌ریزند بهم، کوهها می‌ریزند بهم، اون دلبستگی‌های دنیایی مون باید دگرگون بشه تا ما بتوانیم برای اون طرف آماده بشیم دل مون از اینجا بکنه. ناراحت نریم. این سنت خدای تعالی در خلقت بشر و اسکانش در زمین و زینت دادن زمین و لذائذ مادی آن هست تا بدین وسیله فرد فرد بشر را امتحان کند و سعادت‌مندان را از دیگران متمایز کند. خیلی نقل قشنگی هست تفسیر زیبایی هست و انگار که یه لحظه زمین توی چشم ما حقیر میشه، بی مقدار میشه. به همین منظور نسلها را یکی پس از دیگری به وجود می‌آورد. متاعهای زندگی را که در زمین هست در نظرشان جلوه میدهد آنگاه آنان را به اختیار خود وامیگذارد تا آزمایش تکمیل شود.

میگیم اصطلاحاً سنت تکمیل نفوس، تکمیل نفوس. هم اجل هر فرد هست هم اجل کل زمین، کل مخلوقات. سنت تکمیل نفوس. بعد از اتمام این آزمایش، ارتباط مزبور را که میان آنان و آن موجودات بود، بریده، از این

عالم که جای عمل است به آن نشئه که سرای حساب است منتقل‌شان میکند. "وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي

غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ ۗ" (دقیقه ۷۰)

سوال: همه جعلهای خداوند روز قیامت دگرگون میشن؟ یا باید بگیم همه چیزها دگرگون میشن نه فقط جعل‌ها؟
پاسخ: هر شی‌ای جعل خودش را داره از هم جدا نیستند که، چیزها همه جعل دارند دیگه. قراردادی. جعل به معنای خلق هست دیگه.

خب آیه‌ای که خواندم کجا بود؟ "وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ ۗ" سوره انعام هست. بله.

"أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ ۗ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ" سوره انعام آیه ۹۳.

"وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ" این هم سوره انعام. پس پیغمبر این همه صحبت کردیم پیغمبر، اعراض اونها از دعوت و انذار و تبشیر تو باعث تأسف بیش از حدت نشه خیلی تأسف براشون نخور. اگر میبینی که خیلی درگیر این زینت‌ها و حیات مادی هستن ناراحت نشو اینها اولی نیستند آخری هم نخواهند بود نمیتونند کاری انجام بدن فقط سرگرم این دنیا هستن. و این خودش یک نوع آزمایش الهی هست همین سرگرمی شون به دنیا آزمایش هست اینها را مسخر کرده، اینها مسخر دنیا شدند، عوض اینکه دنیا را مسخر خودشون کنند مسخر دنیا شدند. جای فاعل و مفعول عوض شد. این ما هستیم که بشر را در روی زمین منزل و متاعهای آن را در نظرش جلوه دادیم ما بشر را آوردیم پایین، بعد متاعها را برایش زینت قرار دادیم که این بتونه اونجا زندگی کنه و بینندگان را مفتون خودش کنه این زینت‌ها، نفوس‌شون که علوی بوده سمائی بوده خیلی نفوس‌شون شریف بوده، بتونه با اینها ارتباط برقرار کنه مجذوب بشه، امتحان ما تحقق پیدا کنه، معلوم بشه کدوم‌شون بهتر عمل می‌کنند. بعد از اینکه امتحان تموم شد ما این زمین را چیکار میکنیم؟ خشکش میکنیم. هر چیزی که روش زینت بوده، اضافه بوده، ازش برمی‌داریم میشه قیامت. پس نتیجه آخرینی، خدا از همه بشر ایمان نخواسته از همه ایمان نخواسته. تا ایمان نیاوردن عده‌ای به معنای شکست خوردن خدا باشه، هر کی خواست، اختیار هست و استمرارشون در کفر و ضلالت به معنای مغلوب شدن خدا نیست.

تو ناراحت نشو، خدا شکست نمیخوره. همین سرنوشت را خدا برای همون فرد قرار میده مغلوبش می‌کنه و امتحانش می‌کنه و خداوند همیشه غالب هست. پس "وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا" (۸) استعاره مکنیه هست یا اصطلاحاً بهش می‌گیم استعاره به کنایه. استعاره به کنایه چجوری هست؟ ببینید مشبه یا مشبه‌به

را بر میداریم خودش را، یکی از لوازش را جا میگذاریم. بهترین مثالش که حفظ کنید استعاره به کنایه یعنی چی؟ بهترین مثالش چنگال مرگ (دقیقه ۷۵) مثلاً چنگال مرگ گریبان او را درید، خب؟ این به استعاره مکنیه هست. چنگال مال یک حیوان هست اصلش این بوده مرگ به مانند حیوان درنده ای گریبان او را گرفت. خب؟ بعد حیوان را برمی‌داریم، مشبه یا مشبه‌به با هر دوتاش میشه این کار انجام داد، حیوان را برمی‌داریم یک ابزارش را جا می‌گذاریم، چنگال. گرفتید چی شد؟ به این می‌گیم استعاره مکنیه یا استعاره به کنایه. اینجا هم همین.

"وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (۸)" خود زمین را، اون خشک بودن را بر میدارد مثلاً جرز را میداره جاش. یا اون زینت‌ها را بر میداره جا خالی میشه جرز.

این سیاق اول هست. الحمدالله ما تونستیم توی این زمانی که در خدمتتون بودیم به سیاق را بخونیم و خیلی خوب رفتیم جلو. گوش شیطان کر، یکی دو تا روایت هم بخونم بحث امروزمون تمام.

در تفسیر عیاشی، عیاشی قبلاً هم گفتیم خیلی قدیمی هست خودشون و تفسیرشون مال قرن دوم و سوم هست و کل قرآن ندارد یعنی به دست ما نرسیده، احتمالاً نابود شده متأسفانه تا آخر سوره کهف داره.

و یکی از مفسرینی که این تفسیر عیاشی را زنده کرد و معرفی کرد به جامعه قرآنی، علامه طباطبایی هستند. یعنی از این تفسیر خیلی استفاده کرده و خیلی قبول داره، البته بعضی جاها نقد هم داره.

میگه در تفسیر عیاشی از برقی، احمد بن محمد برقی، برقی کتاب داره به نام محاسن. در واقع یکی از شاگردان امام موسی کاظم، امام رضا، و امام جواد. احمد بن محمد برقی. خب به جایی سند پس مشخص شد. در تفسیر عیاشی از برقی روایت کرده که او بدون ذکر سند، پس میشه حدیث مرسل، از ابی‌بصیر، (ابی‌بصیر را یادتون هست که هفته پیش گفتیم صحیفه ابابصیر داریم یکی از شاگردان خاص امام صادق هست که صحیفه احادیث خاص شیعه را هم داره، این شخص.) از ابی‌بصیر از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که ذیل "لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ" فرمود "منظور از "بَأْسًا شَدِيدًا" حضرت علی علیه‌السلام هست. این دیگه خیلی جالبه. که از طرف رسول خدا مامور به کشتن دشمنان در مکه یعنی حضرت علی، البته این تحقیقش در مدینه هست. سوره مکی هست تحقیقش در مدینه هست. "بَأْسًا شَدِيدًا" اینجا کنایه از حضرت علی هست که البته در مدینه اتفاق می‌فته. علامه هم همین رو می‌فرمایند میگن ما اینو به جایی دیگه باز داریم از ابن شهرآشوب داریم. ابن شهرآشوب نوه شیخ طوسی هست. از ابن شهرآشوب داریم، هم از امام باقر هم از امام صادق اینو داریم. منظور اینه یکی از عذابهای شدید، خود حضرت علی علیه‌السلام هستند توی جنگهای بدر و احد و خندق یعنی مشرکینی که الان توی مکه می‌تازند و پیغمبر را ناراحت میکنند و پیغمبر تأسف شدید دارند می‌خورند بعداً عذاب میشن توی همین دنیا توسط حضرت علی علیه‌السلام که عرض کردیم هفتاد نفر از مشرکین در جنگ

بدر مستقیم یا غیر مستقیم به دست مبارک خود حضرت علی به هلاکت رسیدند. جنگ احد، جنگ خندق. و توی دعای ندبه همین هست أَحْقَاداً، بَدْرِيَّةً وَ خَيْبَرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً. اینا کینه پیدا کردند از حضرت علی علیه السلام، منافقینی یا اون مشرکینی که بعداً مسلمان شدند.

در تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی از ابالجارود. ابالجارود را ببینید یه شخصی هست یه مدتی زیدیه بوده بعد میگن احیانا اواخر عمرش برگشته یعنی شده شیعه اثنی عشری. یه فرقه‌ای بعد از ایشون به وجود اومد به نام جارودیه (دقیقه ۸۰) جزو فرقه های شیعه هست متأسفانه جارودیه. این شخص حدیثهای خوبی هم داره یعنی میتونیم اعتماد کنیم.

میگه از امام باقر علیه السلام آورده که در تفسیر آیه "فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ" فرموده که در اثر مخالفت ایشان پیغمبر خودت را هلاک کنی از حزن و اندوه از تأسف. همین معنی ترجمه خودش.

در الدر المنصور سیوطی ابن جریر یا ابن جریری که ما توی فارسی می‌گیم. جریر فَعِيل هست یا فَعِيل هست. ابن ابی حاتم و ابن مردویه و حاکم نیشابوری در تاریخش از ابن عمر یعنی عبدالله بن عمر، پسر عمر روایت کردند که رسول خدا فرمودند "لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا" را ازش پرسیدند، فرمودند شما را بیازماییم که کدامیک عقل بهتر و رای بیشتر یعنی تقوای بیشتر از محارم خدا دارید یعنی حرمت‌ها، حرامها و کدامیک سریعتر در اطاعت خدا هستید؟

این هم بحث روایی این قسمت از سیاق. دقت کنید سیاق اول هر سوره به خصوص سور مکی همه مطالب سوره توش گنجانده می‌شود یعنی ابتدای ورود به بحث اصلی هست.

خب تا اینجا باشه. ان شاء الله که مقبول درگاه حق و حضرات معصومین علیهم السلام قرار بگیره. ممنونم از همراهی تون.

وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ